

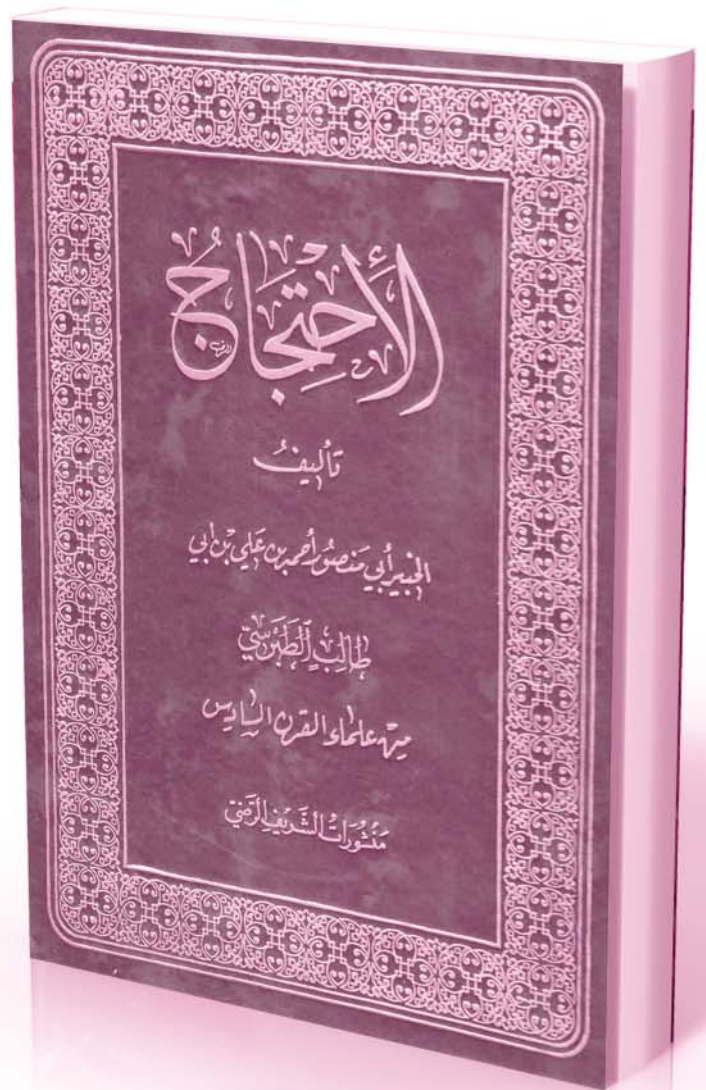
جدال احسن

گزارشی از کتاب احتجاج

علی بدیعی
(پژوهشگر)

درآمد

در فرهنگ اسلامی از همان ابتدا و در عصر نبوی، گفت‌وگو بین پیامبر اسلام و پیروان ایشان با باورمندان به دیگر ادیان و فرقه‌ها جریان داشته است. آیاتی در قرآن وجود دارد که بیانگر به رسمیت شناختن این سنت در تعالیم اسلامی است. آیاتی نظیر «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۱ به روشنی نحوه گفت‌وگو و جدال با دیگر ادیان را نشان می‌دهد. در زمانی هم که پیامبر اسلام در مدینه حضور داشت با یهودیان مدینه بحث‌هایی بر سر مسائل عقیدتی در می‌گرفت. همچنین ماجرای آمدن مسیحیان نجران و گفت‌وگوی ایشان با پیامبر بر سر مسائلی نظیر این که مسیح پسر خدا است! مشهور است که در قرآن نیز بازتاب یافته است.^۲ بعد از عصر نبوی نیز این گفت‌وگوها جریان داشته است. متکلمان اسلامی از هر فرقه با متکلمان مسلمان دیگر که عقاید متفاوتی در مسائلی نظیر توحید، آفرینش آسمان و زمین یا جزا و پاداش در جهان آخرت داشته‌اند به بحث و مجادله می‌پرداخته‌اند. اصلاً علم کلام که اکنون یکی از شاخه‌های مهم علوم اسلامی است از دل همین مناظرات سر بر آورده است. به علاوه این متکلمان با پیروان ادیان دیگر نیز مناظره می‌کردند. مشهورترین اینها، گفت‌وگو و مناظره امام صادق علیه السلام با دهری معروف ابن ابی العوجا و مناظره امام رضا علیه السلام با علمای صائبی و زرتشتی می‌باشد. کتاب «الاحتجاج» تألیف طبرسی از علمای قرن ششم و شیعی است که حاوی احتجاجات و مناظرات پیامبر اسلام و امامان شیعی و بعضی از اصحاب ایشان با صاحبان فکر و اندیشه، پیروان ادیان و همچنین صاحبان قدرت است. در این نوشته گزارش مختصری از این کتاب خواهیم داشت.



درباره کتاب و نویسنده

مرحوم آقا بزرگ تهرانی در الذریعة درباره این کتاب چنین می‌آورد: «الاحتجاج علی اهل اللجاج» تألیف ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی است. وی از علمای قرن ششم و استاد ابن شهر آشوب بوده که در سال ۵۵۸ هـ ق فوت کرده است. این کتاب حاوی احتجاجات پیامبر ﷺ و امامان شیعی و بعضی از صحابه و علما است و اکثر احادیث آن مرسل است؛ الا آن چه که از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری آورده است که اسناد آن را ذکر کرده است. این کتاب از جمله کتاب‌هایی است که علمایی نظیر علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی بر آن اعتماد کرده‌اند.^۳

مرحوم مجلسی نیز مؤلف این کتاب را ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی می‌داند:

«کتاب الإحتجاج تألیف ابی منصور أحمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی کا صرح به السید بن طاووس فی کتاب کشف المحجّة و ابن شهر آشوب فی معالم العلماء.»^۴

به هر حال، آن چه که مشخص است این است که مؤلف کتاب از علمای قرن ششم بوده و این که بعضی‌ها وی را با مؤلف مجمع البیان یکی دانسته‌اند اشتباه می‌باشد.

محتوای کتاب

مؤلف بعد از ذکر مقدمه کوتاهی فصلی را به عنوان «فضل العلماء» باز می‌گشاید. در ابتدای این فصل شواهدی دال بر امر به جدال احسن از کتاب و سنت می‌آورد و سپس به تمجید از علم و عالم می‌پردازد. البته آن چه که از این فصل برمی‌آید این است که قصد مؤلف، تمجید از علم کلام و در پی آن متکلمان شیعی است. طبرسی احادیث زیادی را بیان می‌کند که ثواب بسیاری برای عالمانی قائل می‌شوند که به هدایت مردم به سوی امامت امامان شیعه می‌پردازند. برای مثال در حدیثی از امام صادق، فضیلت عالمی که ضعفای فکری شیعه را هدایت می‌کند، هزارهزار بار از مجاهدان اسلام برتر دانسته شده است. همچنین است احادیثی که تا انتهای این فصل در فضیلت و برتری متکلمان شیعی آمده است.

در فصل بعدی، احتجاجات پیامبر اسلام بیان می‌شود. باز در ابتدای این فصل حدیثی در تأیید جدال احسن از امام حسن عسکری از قول امام صادق ﷺ نقل می‌شود. امام صادق در این حدیث جدال احسن را تأیید و تبیین می‌کند. در ادامه باز از

قول امام صادق ﷺ حدیثی به نقل از پدران خود می‌آورد که امام علی ﷺ فرموده که ما در نزد رسول خدا ﷺ بودیم که پیروان یهود، نصارا، دهریه، ثنویه یا همان زرتشتیان و مشرکان عرب به نزد ایشان آمدند و با پیامبر شروع به مجادله و بحث کردند و پیامبر اسلام عقاید آنها را که از نظر اسلام باطل است رد می‌نماید. این حدیث طولانی است.

اما نکته‌ای که باید توجه داشت این است که اثبات تاریخی این گونه مجادلات، مشکل یا حتی محال است. در تاریخ پیامبر اسلام این گونه مجادلات کلامی بین ایشان و سران دیگر ادیان دیده نمی‌شود. مثلاً درباره مسیحیان، فقط حضور مسیحیان نجران و جریان مباحله معروف که در قرآن نیز آمده، گزارش شده است. پیامبر ﷺ حتی با یهودیان مدینه نیز این گونه مجادلاتی نداشته است. در خصوص زرتشتیان ایران نیز هیچ گزارش تاریخی از برخورد پیامبر با ایشان گزارش نشده است. اصلاً در زمان حیات پیامبر، هنوز آوازه اسلام این قدر بلند نشده بود که زرتشتیان برای مناظره به حضور ایشان برسند. نکته عجیب‌تر مجادله با دهریون است! آوردن دهریون و مشرکان عرب در جنب سه دین دیگر، هیچ توجیهی ندارد، چرا که این دو دسته در نزد متکلمان اسلامی اصلاً دین محسوب نمی‌شوند. علاوه بر این که اصطلاح دهری و دهریون از قرن دوم به بعد وارد ادبیات دینی شده است. هیچ گزارش موثق تاریخی از حضور افرادی با این گرایش‌های فکری در مدینه زمان رسول خدا گزارش نشده است. اولین گزارش‌ها از حضور این افراد مربوط به دوره امام صادق است که ابن ابی العوجا^۵ به عنوان رهبر فکری این افراد با امام صادق در مسجدالنبی مدینه مناظره و محاجّه می‌کرده است. جالبتر اصطلاحاتی است که در مناظره با دهریون از قول پیامبر نقل می‌شود. اصطلاحاتی که متکلمان اسلامی از قرن دوم به بعد به تدریج آنها را وارد ادبیات کلامی خود کردند و هیچ نشانی از به کار بردن این گونه اصطلاحات در عصر نبوی نیست. به نظر می‌رسد که عده‌ای از متکلمان اسلامی یا شیعی برای مقبولیت دعاوی و سخنان خود آنها را در قالب سخنان پیامبر قرار می‌دادند، علاوه بر اینکه این گونه حدیث‌ها در هیچ یک از کتاب‌های معتبر حدیثی شیعه نیامده است.

بقیه فصل، مربوط به احتجاجات پیامبر به همین گونه مجادلات کلامی اختصاص یافته است. در جایی دیگر، داستان منازعه مشرکان با پیامبر اسلام که در قرآن نیز آمده است بیان می‌شود. در سوره اسراء، خداوند از قول مشرکان مکه شرط‌هایی غیر عقلایی را برای ایمان آوردن

آنان بیان می‌کند:

«وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَنْجِرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَجِيلٍ وَعَسَى فَتُنَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلاَئِهَا تَفْجِيراً أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِلِلِّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلاً أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِزَعْوِكَ حَتَّى تُنزِّلَ عَلَيْنَا كِتَاباً نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا، او گفتند: تا از زمین چشمه‌ای برای ما نجوشانی، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. یا [اباید] برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد و آشکارا از میان آنها جویبارها روان سازی، یا چنان که ادعا می‌کنی، آسمان را پاره پاره بر [سر] ما فرو اندازی، یا خدا و فرشتگان را در برابر [ما حاضر] آوری، یا برای تو خانه‌ای از طلا [کاری] باشد، یا به آسمان بالا روی، و به بالا رفتن تو [هم] اطمینان نخواهیم داشت، تا بر ما کتابی نازل کنی که آن را بخوانیم.» بگو: «پاک است پروردگار من، آیا [من] جز بشری فرستاده هستم؟»^۱

مؤلف، این داستان را همراه با پاره‌ای از ایرادات دیگر مشرکان مکه به پیامبر از زبان فردی به نام عبدالله بن ابی امیه مخزومی نقل می‌کند. در این روایت، همان اشکالاتی که در قرآن نسبت به پیامبر از جانب مشرکان بیان شده است از قول عبدالله بیان می‌شود و پیامبر نیز جواب آنها را می‌دهد.

در جای دیگر مناظره مفصلی از یهودیان مدینه با پیامبر را بیان می‌کند که بعد از تغییر قبله مسلمانان از بیت المقدس به مکه رخ می‌دهد. در این مناظره یهودیان به پیامبر اشکال می‌کنند که چرا بعد از ۱۴ سال تغییر قبله داده است؟ پیامبر اسلام نیز جواب آنها را می‌دهد و این تغییر قبله را ناشی از مشیت و تدبیر الهی می‌داند. در ادامه امام عسکری علیه السلام حدیثی را از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که در آن فردی یهودی به نام عبدالله بن صورتیا مسائلی را از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسد و پیامبر نیز جواب او را می‌دهد. جالب است که در جایی از این روایت، سلمان فارسی نیز با عبدالله بن صورتیا مجادله و مناظره می‌کند. مؤلف در انتهای فصل احتجاجات پیامبر، خطبه غدیر را می‌آورد. خطبه‌ای که پیامبر در آن به جانشینی امام علی علیه السلام بعد از خود اشاره می‌کند. طبرسی این خطبه را بسیار مفصل نقل می‌کند و در انتهای آن نیز اسامی امامان بعد از امام علی را از قول رسول خدا نقل می‌کند.

بعد از این فصل، ماجراهای بعد از رحلت رسول خدا و نزاع بر سر خلافت گفته می‌شود. طبرسی گفت‌وگوهای زیادی را بین دو دسته از مسلمانان، طرفداران خلافت ابوبکر و معتقدان به خلافت امام علی نقل می‌کند. اشکالاتی که افرادی از قبیل سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود و ابی بن کعب به ابوبکر درباره حق امام علی برای خلافت مطرح می‌کنند و او نیز از جواب به آنها عاجز می‌ماند. مؤلف بعد از این ماجرای حمله به خانه امام علی و بیعت گرفتن به زور از ایشان و مضروب شدن و شهادت فاطمه زهرا علیها السلام را بیان می‌کند. در جای دیگر گفت‌وگوی سلمان با خلیفه دوم درباره مسائل پیش آمده گفته می‌شود.

فصل مربوط به امام علی علیه السلام، طولانی است و حاوی احتجاجات ایشان و بعضی از صحابه او با خلفای اول و دوم است. در بین این مطالب، مؤلف، خطبه حضرت زهرا علیها السلام در مسجد پیامبر را نقل می‌کند و خطبه دومی را نیز از ایشان نقل می‌کند.

نکته قابل توجه در این مطالب، عدم استنادات تاریخی برای این احتجاجات و گفت‌وگوها می‌باشد. مطالبی در این‌گونه احتجاجات به امام علی نسبت داده شده که با سیره ایشان که در تاریخ ضبط است و بهترین شاهد آن مواجهه با ابی سفیان در قضیه خلافت است،^۲ منافات دارد. باز درباره مسائل خلافت، احتجاج امام علی علیه السلام با اصحاب شورا بعد از مرگ خلیفه دوم را بیان می‌کند، همچنین مواجهه ایشان با مهاجران و انصار. قضایای قتل عثمان و احتجاجات با طلحه و زبیر و مردم بصره در جریان جنگ جمل و قبل از آن نیز قابل توجه است. بخش جالب، گفت‌وگوی ام سلمه با عایشه است که با یادآوری سخنانی از رسول خدا و ذکر فضایل علی بن ابی طالب او را از خروج بر امام علی برحذر می‌دارد. در ادامه به احتجاجات امام علی با اهالی شام و معاویه در مورد مسائل پیش آمده پرداخته می‌شود.

بخش دیگری از این فصل، به احتجاجات امام علی علیه السلام با پیروان ادیان و مذاهب و در موضوعات معارفی است؛ احتجاج درباره توحید، قضا و قدر، احتجاج با یهود و نصارا، با علمای نجوم و طبیب یونانی. گفت‌وگوی طولانی امام علی با گروهی از زنداقه^۳ هم از بخش‌های قابل توجه است. بنا بر نقل کتاب، جمعی از زندیقان، به محضر امام علی می‌رسند و درباره پاره‌ای از آیات متشابه قرآن، اشکالاتی را

مطرح می‌کنند و مدعی تناقض در قرآن می‌شوند که حضرت همه این آیات را بررسی کرده و به آنها جواب می‌دهد.

فصل‌های بعدی مربوط به احتجاجات امامان دیگر است. در فصل امام حسن علیه السلام، گفت‌وگوی ایشان با معاویه و اهل شام و منکران فضایل امام علی و اهل بیت علیهم السلام، در مورد حق خلافت و فضایل اهل بیت بیان می‌شود. همچنین با کسانی که صلح با معاویه را اشتباه می‌دانسته‌اند بحث و گفت‌وگو در می‌گیرد. فصل مربوط به امام حسین نیز به احتجاج با معاویه، قضایای مربوط به کربلا و گفت‌وگوی ایشان با مردم کوفه در روز عاشورا است. در همین فصل خطبه حضرت زینب علیها السلام در کوفه نیز آورده شده است. پاره‌ای از فصل مربوط به امام سجاد علیه السلام، گفت‌وگوهای ایشان با کوفیان و اهل شام و یزید بعد از حوادث کربلا است و دسته‌ای دیگر احتجاجات ایشان با افراد مختلف درباره مسائل اعتقادی و اخلاقی است. امام محمد باقر علیه السلام نیز گفت‌وگوهایی با افراد گوناگون در مورد مسائل مختلف اعتقادی دارد. در عصر امام باقر علیه السلام و بعد از آن امام صادق علیه السلام به دلیل ضعف امویان و درگیری عباسیان با امویان، آزادی‌های نسبی در حوزه اندیشه پدید آمد. همچنین با توسعه قلمرو خلافت و آشنایی جدی مسلمانان با اندیشه‌های دیگر، فرقه‌ها و نحله‌های بی شماری پدید آمدند که بعضی از آنها در تضاد کامل با اندیشه‌ها و معارف اسلامی بودند. امام باقر و بعد ایشان او امام صادق، از طریق نشر اندیشه‌های صحیح با این‌گونه افکار مبارزه می‌کردند.

فصل امام صادق از فصل‌های نسبتاً طولانی است که به مناظرات ایشان با زندیقان از جمله ابن ابی العوجا و معتزلیان می‌پردازد. بخش دیگری از این فصل به احتجاجات امام صادق با ابی حنیفه - که یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت است - اختصاص یافته که حضرت با او درباره موضوعات فقهی و غیر آن بحث می‌کند. بعد از فصل مربوط به امام هفتم، مناظرات امام رضا علیه السلام آورده شده است. مأمون خلیفه عباسی که خود فردی مطلع از اندیشه‌ها و آرا بوده علاقه به برگزاری مناظرات با اصحاب ادیان و آرای مختلف داشته و به همین سبب زمانی که امام رضا علیه السلام را به مرو آورد، جلسات متعددی با حضور ایشان و افراد دیگر برگزار کرد که شرح این جلسات در این فصل آمده است. گفتاری از ایشان درباره توحید در

حضور مأمون و برگزاری مناظره با سران ادیان از قبیل جاثلیق، رأس الجالوت و عمران صابی از جمله این جلسات است؛ همچنین حضرت در مواضع مختلف به تبیین مسأله امامت می‌پردازد. فصول مربوط به امامان بعدی نیز حاوی مناظرات و جواب‌های ایشان به مسائل مختلف فقهی و اعتقادی است. مثلاً در فصل امام جواد علیه السلام، جواب‌های ایشان به سؤالات یحیی بن اکثم - از علمای مشهور هم عصر با امام جواد - بیان شده است. در فصل مربوط به امام زمان علیه السلام نیز سؤالاتی که از جانب شیعیان و توسط نواب اربعه از ایشان می‌شده و جواب‌های حضرت، آورده شده است. این گونه پرسش و پاسخ‌ها به توقیعات ناحیه مقدسه معروف هستند.

و در پایان:

کتاب احتجاج طبرسی کتابی خواندنی است که حاوی اطلاعات خوب از تاریخ اسلام و اندیشه‌های آن است. البته باید توجه داشت که مطالب آن را با احتیاط و مقایسه با دیگر کتاب‌ها مطالعه کرد، چرا که پاره‌ای از مطالب این کتاب از لحاظ تاریخی دارای سندی محکم نیستند.

پانوشته‌ها:

۱. نجل، آیه ۱۲۵.
۲. آل عمران، آیه‌های ۵۹ - ۶۱.
۳. الذریعه، ج ۱، ص ۲۸۱ - ۲۸۲.
۴. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۱، ص ۹.
۵. از زندیقان و دهریون مشهور که ظاهراً به وجود خالق اعتقادی نداشته و جهان را قدیم می‌دانسته است. وی با امام صادق هم عصر بوده و مناظراتش با ایشان مشهور است. برای اطلاع بیشتر ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶۸۸.
۶. اسراء، آیات ۹۳ - ۹۰، ترجمه دکتر فولادوند.
۷. ن.ک: نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۵۲، خطبه ۵.
۸. زنداقه جمع زندیق است و معمولاً در تاریخ اندیشه اسلامی به کسانی گفته می‌شده که منکر خدا، معاد یا قرآن بوده اند و یا این که عقایدی خلاف عقاید عامه مسلمانان داشته‌اند. برای اطلاع بیشتر ر.ک: دائرة المعارف تشیع، ج ۸، ص ۵۲۳، مدخل زندیق.